

درس اخلاق

مبانی و مفاهیم

باسمه تعالی

درس اخلاق مبانی و مفاهیم

▪ ضرورت پرداختن به اخلاق:

در اینجا به چند نکته به عنوان ضرورت پرداختن به اخلاق اشاره می شود:

۱- حقیقت انسان روح انسان است و بیماری و سلامت روح بسته به رعایت و عدم رعایت اخلاق است. روحی که به رذائل آلوده باشد، بیمار است و روحی که به فضائل آراسته باشد، سالم است.

کسی که ظاهری آراسته دارد اما اخلاقی نا آراسته دارد، مانند قبر مردگانی است که ظاهری تزئین شده دارند و در درون آن مردار گندیده است.

حقیقت آن است که توجه به جسم و غفلت از روح، کاری نامعقول است چرا که این کار به مانند توجه به جلد کتاب و غفلت از محتوای آن است.

۲- اخلاق ناپسند مانع سعادت ابدی و درک الطاف خدای رحمان است.

آراسته شدن به اخلاق پسندیده انسان را آماده پذیرش فیض های بی نهایت الهی می کند. چرا که خداوند دو نوع رحمت دارد:

الف) رحمت عام که شامل همه نعمت های مادی مانند آب و غذا و برخی از نعمت های غیر مادی مانند عقل و فطرت می شود. این رحمت شامل انسان درست کار و بدکار هر دو می شود.

ب) رحمت خاص که شامل حال مومنان صالح و درستکار می شود. رحمت خاص مانند: لذت عبادت و مناجات، هدایت ویژه، چشم بصیرت و اعمال آن.

اگر رحمت خاص شامل حال انسان نشود و فقط رحمت عام شامل حال انسان شود، در این صورت مانند چهارپایان (کالانعام) است.

۳- علم بدون تزکیه علم نیست لذا باید تزکیه کرد تا علم، علم حقیقی شود.

در توضیح این مطلب باید گفت: دانسته های انسان بر دو دسته است الف) دانسته هایی که خضوع، خشوع و خشیت انسان را در مقابل خداوند زیاد می کند ب) دانسته هایی که چنین نیست و حتی ممکن است فروتنی و خداترسی انسان را کم هم بکند.

از منظر الهی، دسته اول علم، و دسته دوم اطلاعات است. اگر کسی می خواهد به علم حقیقی برسد باید آن را با خودسازی و تزکیه نفس کسب کند. به تعبیر برخی از علمای اسلام: «علوم حقّه از لوح محفوظ توسط ملائکه بر دل افاضه می شوند و ملائکه در خانه ای که در آن سگ باشد داخل نمی شوند. منظور از سگ «رذایل اخلاقی» است.

۴- بدون تزکیه، عبادات ظاهری چندان ثمری ندارد.

بعنوان مثال گفته شده است «نماز معراج مومن است» اما مشاهده می شود نماز اکثر ما موجب بالا رفتن و معراج روحی ما نیست. دلیل این امر آن است که ما با داشتن ده ها رذیله اخلاقی به نماز می ایستیم و با این وصف نماز ما نماز حقیقی نیست و موجب معراج نمی شود.

به قول شاعر: گرنه موش دزد در انبار ما است؛ گندم اعمال چهل ساله کجاست؟

موش دزد همان رذائل اخلاقی و گناهان است.

۵- نپرداختن به اخلاق موجب گرفتار شدن به حق الناس است.

نپرداختن به اخلاق موجب آسیب رساندن به بندگان خدا و اذیت کردن آنها و در نتیجه گرفتار شدن به حق الناس است و حتی حیوانات و طبیعت از دست چنین انسانی در امان نیستند.

▪ ضرورت پرداختن به علم اخلاق:

کسب فضائل و رفع رذائل وابسته به شناخت آن ها است و علم اخلاق عهده دار این شناخت است.

▪ فرق اخلاق با افعال (فرق خلق با فعل):

فعل با یکبار انجام دادن محقق می شود اما خلق باید تکرار شود تا جزء شخصیت انسان و به عبارتی تبدیل به صفت شود. به خلق ملکه می گویند. ملکه با تکرار یک رفتار حاصل می شود.

دل هر کسی در ابتدای تولد از همه صفات و ملکات خالی است اما کم کم با تکرار افعال، صفات و ملکات حاصل می شود. تا صفحه دل صاف است و رذائل، ملکه نشده است، خودسازی آسان تر است. از این رو کودکان آماده تر از نوجوانان و نوجوانان آماده تر از جوانان و جوانان آماده تر از میانسالان و میانسالان آماده تر از پیران هستند. باید از کودکی و نوجوانی شروع به خودسازی کرد و لااقل تا جوانی هست باید شروع به خودسازی کرد وگرنه در پیری کار بسیار سخت و طاقت فرسا است.

اهمیت صفات و ملکات آن است که فردای قیامت روز آشکار شدن صفات و ملکات است. یعنی هر کس در قالب صفات خودش محشور می شود.

▪ انسان شناسی:

برای شناخت فضایل و رذایل لازم است ابتدا انسان را بشناسیم.

▪ قوا و نیروهای چهارگانه روح:

حقیقت انسان روح اوست. خداوند برای روح، نیروها و قوایی قرار داده است که چهار قوه، اصلی هستند.

۱- عقل: کار آن درک حقیقت امور و تشخیص خوب و بد و امر به نیکی و نهی از بدی است.

۲- شهوت: عامل میل به آنچه بدن به آن نیاز دارد.

۳- غضب: عامل دفع آنچه برای انسان زیان دارد.

۴- وهم: درک امور جزئی و کشف راه های رسیدن به خواسته ها یا دفع ناخواسته ها.

تذکر: وهم در اینجا به معنای توهم و خیال نیست بلکه مکمل سه قوه دیگر است یعنی عقل امور کلی مانند خوبی عدل و بدی ظلم را درک می کند. اما اینکه چگونه باید به عدل عمل کرد و چگونه باید از ظلم پرهیز کرد، کار قوه وهم است. یا مثلاً قوه شهوت میل به غذا را در انسان ایجاد می کند و قوه غضب میل به دفع دشمن را اما چگونگی رسیدن به غذا و دور کردن دشمن را قوه وهم معلوم می کند. شاید بتوان قوه وهم را قوه نقشه کشی و راهکار یابی گفت.

هرکدام از نیروها و قوه ها به دنبال تسلط بر انسان و روح هستند. اخلاق یعنی تسلط عقل بر سایر قوا تا به اعتدال برسند.

▪ افراط، تفریط و اعتدال قوای چهارگانه:

هرکدام از این چهار قوه افراط، تفریط و اعتدال دارند و علمای اخلاق برای هرکدام نامی انتخاب کرده اند که در زیر می آید:

افراط عقل (جر بزه)	-	تفریط عقل (بلا هت یا جهل)	-	اعتدال عقل (حکمت)
افراط شهوت (شَرَه)	-	تفریط شهوت (خَمود)	-	اعتدال شهوت (عفت)
افراط غضب (تَهَوْر)	-	تفریط غضب (جُبِن)	-	اعتدال غضب (شجاعت)

افراط وهم (ظلم) - تفریط وهم (ظلم پذیری) - اعتدال وهم (عدالت)

ناگفته نماند هر کدام از این نیروها، علاوه بر افراط و تفریط، «پستی» هم دارند: مثلاً ممکن است کسی در خوردن زیاده روی یا کوتاهی نکند اما به غذاهای بی فایده و مضر میل داشته باشد یا کسی در غضب افراط و تفریط نکند اما بجای دفع دشمن، خشم خود را بر سر اموال او خالی کند.

توضیح واژه ها:

- ۱- جربزه: یعنی شخص عقل خود را در نکات باریک و سوالات ریز به کار اندازد. در حالی که فایده ای بر آن مرتبت نیست و انسان های معمولی به این اندازه دقت و وسواس به خرج نمی دهند.
- ۲- بلاهت: یعنی کودنی و ضعف عقل
- ۳- حکمت: یعنی پی بردن به حقایق اشیاء و کارها آنگونه که هست.
- ۴- شره: یعنی زیاده روی در پاسخگویی به تمایلات مانند پرخوری، پرحرفی، پرخوابی و زیاده روی در امور جنسی.
- ۵- خمود: یعنی عدم پاسخگویی به تمایلات صحیح یا کمتر از حدّ نیاز به آن پاسخ دادن مانند بی اشتیایی، کم اشتیایی، خودداری از ازدواج و...
- ۶- عفت: یعنی پاسخگویی به خواسته ها به اندازه و به حدّ نیاز مانند میانه روی در خوراک و امور جنسی.
- ۷- تهوّر: یعنی پرهیز نکردن از خطرانی که عقلاً باید پرهیز کرد مانند رانندگی پرخطر.
- ۸- جُبْن: یعنی ترس و پرهیز کردن از خطرانی که باید دفع شوند و اگر دفع نشوند برای انسان زیان دارد مانند ترسیدن از دشمن.
- ۹- شجاعت: یعنی نترسیدن از خطرانی که باید آن را دفع کرد و اقدام به دفع آنها.
- ۱۰- ظلم: یعنی استفاده از راه ها و تدبیرهایی که مورد تأیید عقل نیست برای رسیدن به خواسته های شهوت و غضب.
- ۱۱- ظلم پذیری: یعنی استفاده نکردن از راه ها و تدبیرهایی که مورد تأیید عقل است و نرسیدن به خواسته های درست شهوت و غضب.
- ۱۲- عدالت: یعنی استفاده از راه های صحیح و مورد تأیید عقل برای رسیدن به خواسته های شهوت و غضب.

از نظر علم اخلاق، انسان کسی است که در قوای مختلف خود «اعتدال» داشته باشد و شهوت، غضب و وهمش تحت تسلط عقل باشد؛ وگرنه کسی که شهوت بر او مسلط باشد مانند چهارپایان و کسی که غضب بر او چیره باشد همانند درندگان و کسی که وهم بر او غالب باشد همچون شیاطین است.

■ روش خودسازی و تکامل:

تکامل بردو نوع است: الف) طبیعی و غیر اختیاری مانند تکامل انسان از نوزادی به چهل سالگی. ب) اختیاری.

تکامل اختیاری که همان خودسازی است، روش های مختلفی دارد، بهترین روش الگو برداری از روش طبیعی است.

در تکامل طبیعی که تحت تدبیر الهی انجام می شود ابتدا در کودک، نیروی شهوت و سپس نیروی غضب و بعد از آن قوه تمییز و تشخیص که همان عقل و وهم است، فعال می شود.

از این رو برای خودسازی و تکامل آسان ترین راه آن است که ابتدا به سراغ قوه شهوت رفت و آن را تحت کنترل عقل درآورد یعنی در گام اول از حرام خواری، پرخوری، پرحرفی، پرخواهی و امثال آن شروع کرد. سپس به سراغ قوه غضب رفت و آن را تحت کنترل عقل در آورد یعنی به اموری مانند کنترل خشم، ترک دشنام و... پرداخت و پس از آن به سراغ قوه تمییز و تشخیص رفت و اموری مانند کج سلیقگی و کج فهمی را اصلاح کرد.

این روش از سایر روش ها آسان تر است، هرچند راه های دیگر هم وجود دارد.

■ شباهت علم اخلاق به طب :

علم اخلاق مربوط به روح و علم پزشکی مربوط به جسم است اما این دو شباهت های زیادی به هم دارند مثلا علم پزشکی از دو بخش کلی یعنی بهداشت و درمان تشکیل شده است. بهداشت یعنی حفظ سلامتی و درمان یعنی رفع بیماری. علم اخلاق هم از دو بخش اصلی تشکیل شده است «دفع رذائل» و «کسب و حفظ فضائل».

شباهت دیگر این دو علم در مراحل درمان است. هر دو علم چهار مرحله درمان دارند و این ۴ مرحله، درمان کلی همه بیماری های جسمی و اخلاقی است:

۱- غذادرمانی (مثلا اگر کسی دچار سردی مزاج شده است باید از غذاهایی که طبع گرم دارند، استفاده کنند)- (مثلا اگر کسی دچار صفت بخل شده است باید خود را به سخاوت و بخشندگی وا دارد تا به تدریج صفت بخل در او از بین برود).

۲- دارو درمانی (اگر بیماری با تغییر در برنامه غذایی درمان نشد باید از دارو استفاده کند. این داروها گرچه معمولا تلخ هستند اما برای درمان مفید هستند) - (اگر صفت رذیله به گونه ای است که با روش قبل درمان نشد، شخص باید در صورت انجام کار خطا خود را جریمه و سرزنش کند. البته جریمه باید متعادل باشد نه آسان و نه خیلی مشکل).

۳- جراحی (اگر پزشک نتواند با دارو پزشک را معالجه کند به سراغ جراحی می رود. هرچند جراحی همراه با درد ورنج همراه است اما گاهی از آن چاره ای نیست) - (اگر صفت رذیله ای با دو روش فوق برطرف نشد، شخص باید با مشورت استاد آگاه برنامه های سختگیرانه مانند روزه و... برای خود قرار دهد و اجرا کند- البته این برنامه ها باید شرعی و حلال باشد از این رو به آن «ریاضت شرعی» می گویند).

۴- سم درمانی (مانند شیمی درمانی که سلول های جوان بدن اعم از سرطانی و غیرسرطانی توسط مواد سمی که وارد بدن می شوند از بین می روند) - (در مبحث اخلاقی مانند آنکه برای درمان رذیله اخلاقی شخص از ۳ روش قبل استفاده کند ولی باز جواب نگیرد در اینجا برخی از علمای اخلاق معتقدند باید برای درمان این رذیله به سراغ رذیله ضدآن رفت!! یعنی اگر شخص مبتلا به بخل است شروع به اسراف کند یا اگر در زمینه طهارت و نجاست وسواس دارد خود را به لابالی گری بزند! البته شخصی که دچار بخل بسیار شدید یا وسواس است به گمان خودش دارد اسراف یا لابالی گری می کند درحالی که واقعا چنین نیست)^۱.

■ مقدمات خودسازی و تزکیه:

قبل از آنکه وارد بحث فضایل و رذائل مربوط به شهوت و غضب و عقل شویم، پنج نکته که همیشه باید مدنظر قرار گیرد، ذکر می شود:

۱- خودداری از همنشینی با بدان و حتی شنیدن حکایاتشان و در عوض همنشینی با نیکان و شنیدن یا مطالعه کردن حالات و زندگی نامه ایشان.

^۱ - در کتاب معراج السعاده مرحله سم درمانی قبل از جراحی آمده است اما به نظر می رسد سم درمانی را باید بعد از جراحی ذکر کرد. ولله العالم

۲- انجام مستمر و پیوسته ی اعمالی که از آثار صفات پسندیده است. ی عنی اگر قرار شد کمی حرفی پیشه خودکنیم این کار را باید همیشه انجام دهیم و به صرف اینکه چندروز یا چندماه آن را انجام دهیم کافی نیست.

۳- مراقبت نسبت به حالت ها و اعمال خود به گونه ای که اگر خطایی کرد، خود را جریمه کند.

۴- پرهیز از آنچه باعث تحریک شهوت و غضب می شود و محافظت چشم و گوش خصوصا دل از عوامل تحریک.

۵- اعمال و رفتار خود را حمل بر صحت نکردن و تلاش برای شناخت عیب های خویش از طریق دوست و حتی دشمن.

▪ ردائل و فضائل اخلاقی:

ردائل و فضائل اخلاقی را از چندجهت می توان دسته بندی کرد. یکی از جهت ارتباط با شهوت، غضب و عقل که در این صورت به ۴ دسته تقسیم می شوند:

۱- ردائل و فضائل مربوط به شهوت

۲- ردائل و فضائل مربوط به غضب

۳- ردائل و فضائل مربوط به عقل

۴- ردائل و فضائل مشترک بین ۲ یا ۳ مورد بالا

لازم به ذکر است ردائل مربوط به «وهم» به صورت مجزا ذکر نمی شود چون ردائل و فضائل این قوه در ضمن ۳ قوه دیگر محقق می شود.

دسته بندی دیگر فضائل و ردائل از جهت ارتباط آنها به قلب و بدن است که در این صورت به سه دسته تقسیم می شوند:

۱- ردائل و فضائل مربوط به بدن

۲- ردائل و فضائل مربوط به قلب

۳- ردائل و فضائل مربوط به هردو (قلبی و بدنی)

توضیح آنکه ردائل بدنی، ردائلی است که صرفا مربوط به بدن است یعنی توسط زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم، یا فرج انجام می شود و به آنها «اقالیم سبعة» (اقلیم های هفتگانه) می گویند: مانند گوش دادن به غیبت، نگاه حرام، زدن مظلوم، رفتن به محل گناه، حرام خواری و زیاده روی در امور جنسی.

رذائل قلبی ، رذائلی است که صرفاً مربوط به قلب است یعنی اعضای بدن در آن دخالتی ندارد مانند: دوست داشتن دشمنان خدا، آرزوهای طولانی و بدگمانی.

رذائل قلبی و بدنی رذائلی است که مربوط به قلب و بدن هردو می شود مانند: ریا، حرص و تکبر.

تذکره: در هنگام ذکر مثال و مصداق ، همیشه نمی توان با قاطعیت رذیله ای را فقط بدنی ، قلبی یا مشترک دانست و تشخیص این امر سخت است از این رو درسته بندی زیر همراه با مقداری مسامحه است.

هدف از این دسته بندی آن است که به رذائل متعلق به قلب یا همان دل نیز توجه شود و آنها را فقط مربوط به اعضای بدن ندانیم همانگونه که قرآن مجید می فرماید: **إِنَّ السَّمْعُ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا**: بدون شک گوش و چشم و دل همه مورد سوال قرار می گیرند (سوره ایه)

در ادامه فهرستی از رذائل اخلاقی براساس هر دو دسته بندی ارائه می شود و پس از آن در مورد برخی از آنها توضیحاتی ارائه می شود.

▪ فهرستی از رذائل و فضائل اخلاقی:

○ رذائل و فضائل بدنی

الف) مربوط به قوه شهوت:

حرام خواری (فضیلت مقابل آن: پرهیز از غذای شبهه ناک) - پرخوری (فضیلت مقابل آن: کم خوری) - خیانت در مال و آبروی افراد و خیانت به خدا و رسول (فضیلت مقابل آن: امانت داری) - فرورفتن در باطل (فضیلت مقابل آن: همنشینی با نیکان) - زیاده روی در امور جنسی (فضیلت مقابل آن: عفت) - پرخواهی (فضیلت مقابل آن: شب زنده داری) - پرحرفی (فضیلت مقابل آن: سکوت و خاموشی) - تنبلی (فضیلت مقابل آن: تلاش)

ب) مربوط به قوه غضب:

انتقام (فضیلت مقابل آن: عفو و بخشش) - درشتی (فضیلت مقابل آن: نرمی و مدارا) - کج خلقی (فضیلت مقابل آن: خوش خلقی) - فخر فروشی (فضیلت مقابل آن: خود را حقیر شمردن) - سرکشی و گردنکشی (فضیلت مقابل آن: فرمانبرداری) - خودستایی (فضیلت مقابل آن: شکسته نفسی)

ج) مشترک بین قوای شهوت و غضب:

ستم به والدین (فضیلت مقابل آن: نیکی به والدین) - قطع رحم (فضیلت مقابل آن: صله رحم) -
قهر (فضیلت مقابل آن: آشتی و الفت) - عیب جوئی و سرزنش (فضیلت مقابل آن: عیب پوشی) - فاش
کردن راز (فضیلت مقابل آن: راز داری) - سخن چینی (فضیلت مقابل آن: پرهیز از نقل سخنان مردم) -
فساد میان مردم (فضیلت مقابل آن: اصلاح میان مردم) - جدال (فضیلت مقابل آن: ترک جدال) - استهزاء
(فضیلت مقابل آن: احترام) - افراط در شوخی و خنده (فضیلت مقابل آن: اعتدال در شوخی و تبسم) -
غیبت (فضیلت مقابل آن: گفتن سخنان نیک در مورد دیگران) - دروغ (فضیلت مقابل آن: راستگویی)
پافشاری برگناه (فضیلت مقابل آن: یادآوری سریع گناه و برگشت از آن) - فسق و نافرمانی خدا (فضیلت
مقابل آن: تقوا)

○ ردائل و فضائل قلبی

الف) مربوط به قوه شهوت

طمع (فضیلت مقابل آن: بی نیازی از مردم) - آرزوهای طولانی (فضیلت مقابل آن: کوتاهی آرزو) - غم دنیا
خوردن (فضیلت مقابل آن: غم آخرت خوردن)

ب) مربوط به قوه غضب

ترس (فضیلت مقابل آن: شجاعت) - ایمنی از عاقبت به شری (فضیلت مقابل آن: نگرانی از سوء عاقبت) -
ضعف نفس (فضیلت مقابل آن: قوت نفس) - پستی همت (فضیلت مقابل آن: بلندی همت) - بدگمانی
(فضیلت مقابل آن: خوش گمانی) - عجب و خودپسندی (فضیلت مقابل آن: خود را حقیر دانستن) - تعصب
در با باطل (فضیلت مقابل آن: تعصب در حق) - قساوت قلب (فضیلت مقابل آن: نرمی و نازکی دل)

ج) مربوط به قوه عاقله (عقل)

جربزه و جهل (فضیلت مقابل آن: حکمت) - شک و سرگردانی (فضیلت مقابل آن: یقین) - خطورات نفسانی
و وسوسه‌های شیطانی (فضیلت مقابل آن: الهام) - غفلت (فضیلت مقابل آن: تفکر در عظمت و آیات خدا)

د) مشترک بین قوا

محبت کفر و گناه یا دوست داشتن دشمنان خدا (فضیلت مقابل آن: محبت ایمان و عمل صالح یا دوست
داشتن دوستان خدا) - دوستی پست و مقام (فضیلت مقابل آن: فرار از پست و مقام) - دوست داشتن مدح
و ستایش (فضیلت مقابل آن: بی توجهی به مدح و ستایش دیگران) - فراموشی گناهان خود (فضیلت مقابل

آن: به یاد داشتن گناهان دور و نزدیک) - بی اعتمادی به خدا (فضیلت مقابل آن: توکل و اعتماد به خدا)
شهرت طلبی (فضیلت مقابل آن: گمنامی)

○ رذائل قلبی و بدنی

الف) مربوط به شهوت:

بخل (فضیلت مقابل آن: سخاوت) - حرص و آز (فضیلت مقابل آن: قناعت) - محبت دنیا و مال اندوزی
(فضیلت مقابل آن: زهد و بی رغبتی به دنیا)

ب) مربوط به غضب

تهور و بی باکی (فضیلت مقابل آن: شجاعت) - بی غیرتی (فضیلت مقابل آن: غیرتمندی) - عجله (فضیلت
مقابل آن: طمأنینه) - کینه و دشمنی (فضیلت مقابل آن: محبت و دوستی) - تکبر و خودبرتربینی (فضیلت
مقابل آن: تواضع و فروتنی) - کتمان حق و بی انصافی (فضیلت مقابل آن: انصاف)

ج- مشترک بین شهوت و غضب:

حسد (فضیلت مقابل آن: خیرخواهی) اهانت و تحقیر بندگان خدا (فضیلت مقابل آن: تکریم و بزرگداشت
بندگان خدا) - کمک نکردن به مسلمین و اهمیت ندادن به امور آنها (فضیلت مقابل آن: کمک به
مسلمین و اهتمام به امور آنان) - کوتاهی در امر به معروف و نهی از منکر (فضیلت مقابل آن: امر به معروف
و نهی از منکر) - ریا (فضیلت مقابل آن: اخلاص) - نفاق و دورویی (فضیلت مقابل آن: یکرنگی و یکرویی)
- فریب دنیا و شیطان خوردن (فضیلت مقابل آن: خود را ایمن نداشتن از گمراهی و گناه) - اعتراض به
اراده و تقدیر الهی (فضیلت مقابل آن: رضا و تسلیم) - کفران نعمت (فضیلت مقابل آن: شکرگزاری) -
بی تابی و بی صبری (فضیلت مقابل آن: صبر و شکیبایی) - مکر و حيله و نیرنگ (فضیلت مقابل آن:
خیرخواهی و یکرنگی) - ذلت (فضیلت مقابل آن: عزت)

▪ توضیحاتی پیرامون برخی از فضائل و رذائل:

بعد از آن که فهرستی از ۷۰ مورد از فضائل و رذائل ذکر شد، به دلیل محدودیت این نوشتار به توضیح
مختصر پیرامون برخی از آنها همراه با اشاره‌ای گذرا به درمان آن رذائل می‌پردازیم.

▪ حرام خواری:

اولین رذیله حرام خواری است. حرام خواری بر دو نوع است:

الف) تصرف یعنی مسلط شدن بر مال از طریق نامشروع ب) خوردن مالی که از راه نامشروع به دست آمده است. معمولاً منظور از حرام خواری نوع دوم است و به نوع اول «غضب» می گویند.

مال بر ۳ نوع است: ۱- حلال واضح ۲- حرام واضح ۳- مشتبه (شبه ناک).

مال حرام از ۳ دسته خارج نیست:

اول: حرام ذاتی مثل گوشت سگ و خوک

دوم: حرام عارضی مثل غذای حلالی که به زهر آلوده شده است.

سوم: مالی که به واسطه نقض و خلل در داد و ستد به دست آمده است مانند اموال حاصل از غضب، دزدی، رشوه، خیانت در امانت (اختلاس)، فریب، کم فروشی، ربا و نیز اموالی که بدون رعایت احکام شرعی به دست انسان رسیده است.

یک مثال:

اگر انسان مقداری میوه از مغازه ای بخرد اما فروشنده آن را وزن نکند و بگوید این جعبه میوه را ۲۰/۰۰۰ تومان می فروشم و خریدار قبول کند. این معامله باطل است و فروشنده نمی تواند از پولی که گرفته و خریدار از میوه ای که خریده استفاده کند مگر آنکه رضایت طرفینی داشته باشند که در این صورت مانعی ندارد؛ هر چند هیچکدام مالک آنچه به دستشان آمده نمی شوند.

در هر صورت کسی که می خواهد خودسازی کند باید از همه انواع مال حرام پرهیز کند و در احادیث بر آن تأکید شده است به عنوان نمونه:

پیامبر(ص) می فرمایند: هر گوشتی که از حرام روییده شود، آتش سزاوارتر است به آن.

همچنین وارد شده است: زن و فرزند آدمی در روز قیامت به او می آویزند و او را در مقابل پروردگار باز می دارند و می گویند: پروردگارا! حق ما را از این شخص بستان. به درستی که ما جاهل به احکام دین بودیم و او به ما یاد نداد و غذای حرام به خوراند و ما عالم به آن نبودیم.

و اما اموال شبهه ناک:

مالی که حلال یا حرام بودن آن واضح و روشن نیست، به آن مال شبهه ناک می گویند. شک و شبهه ای که باعث می شود، مال شبهه ناک شود؛ دو چیز است:

۱- شک و شبهه حکمی یعنی دلیلی که انسان شک دارد آیا این مال حلال است یا حرام، شک داشتن نسبت به حکم شرعی است.

شبهه حکمی خود به دو دسته تقسیم می‌شود

الف) ندانستن فتوای مرجع تقلید خود، که در این صورت باید از خوردن آن مال پرهیز کند تا حکم شرعی آن را بپرسد.

ب) اختلاف داشتن مراجع در حلال بودن یا حرام بودن یک چیز. در اینجا از جهت شرعی به فتوای مرجع تقلید خود عمل می‌کند اما خوب است در صورت امکان احتیاط کرده و از آن پرهیز کند. به‌عنوان مثال اگر مرجع تقلید او می‌گوید خرماى جوشیده پاک و حلال است او می‌تواند لواشکی که حاوی خرماى جوشیده است بخورد اما اگر بتواند احتیاط کند و نخورد، خوب است. (به این عمل می‌گویند: پرهیز از غذای شبهه‌ناک)

۲- شک و شبهه موضوعی: موضوع در اینجا یعنی مصداق. به این معنا که شخص مسئله شرعی را می‌داند اما مصداق را نمی‌داند. مثلاً می‌داند شراب حرام است اما نمی‌داند این مایع میعن شراب است یا سرکه؟

شک و شبهه موضوعی هم به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) شرعاً باید از خوردن، پرهیز کند؛ مانند خوردن مایعی که می‌داند قبلاً شراب بوده‌است اما نمی‌داند الان سرکه شده‌است یا هنوز شراب است.

ب) شرعاً لازم نیست پرهیز کند؛ مانند غذای میزبانی که نمی‌داند آیا خمس مالش را پرداخته است یا نه؟

نتیجه: در مواردی که انسان در حلال بودن و حرام بودن چیزی شک دارد اگر شرعاً خوردن آن حرام نبود؛ به این مال از جهت اخلاقی شبهه‌ناک می‌گویند.

راه درمان حرام‌خواری:

- یاد گرفتن احکام شرعی
- تفکر در آثار دنیوی و اخروی حرام‌خوری
- خودداری از خوردن برخی اموال شبهه‌ناک (به اصطلاح به خط زرد نزدیک نشود تا قطعاً از خط قرمز عبور نکنند).

▪ خیانت:

دومین رذیله خیانت است. خیانت ضد امانت است و شامل خیانت در مال و آبروی افراد و نیز شامل خیانت به خدا و رسول می‌شود.

برخی مصادیق خیانت در مال عبارتند از: مال مردم را پنهانی خوردن، نگه داشتن مال مردم و پس ندادن آن بدون عذر شرعی، کم‌فروشی، کم‌کاری، جنس خوب و بد را مخلوط کردن و به اسم جنس خوب فروختن، عیب جنس را مخفی کردن و فروختن.

برخی مصادیق خیانت در آبرو: بازگو کردن حرف‌های محرمانه و خصوصی دیگران، بیان عیب‌های مردم که انسان را امین دانسته و اجازه داده‌اند، او از آن‌ها اطلاع پیدا کند.

برخی مصادیق خیانت به خدا و رسول: تحریف کتاب آسمانی، فاش کردن اسرار نظامی و غیرنظامی مسلمانان نزد غیرمسلمانان، در دسترس قرار دادن اطلاعاتی که دشمنان و بیگانگان می‌توانند با تجزیه و تحلیل آن به نقاط قوت و ضعف مسلمانان پی ببرند.

راه درمان:

○ ملاحظه و مطالعه حال افراد امانت‌دار و عزت و احترام آنان

○ مشاهده حال خیانتکاران و رسوایی و بی‌اعتباری ایشان

▪ فرورفتن در باطل:

سومین رذیله، خوض یا فرورفتن در باطل است یعنی نقل کردن گناهان و معصیت‌ها. مانند:

۱- نقل کردن اعمال زنان بدکاره.

۲- توصیف مجالس شراب خوری، پارتی و...

۳- بازگو کردن رفتار اهل گناه و معصیت.

۴- بیان چگونگی اسراف افراد در مهمانی‌ها و عروسی‌ها.

۵- توصیف تکبر و کبر پادشاهان و عادات بد ایشان.

۶- نقل کردن بدعت‌های بدعت‌گزاران.

البته همه این موارد وقتی فرو رفتن در باطل محسوب می‌شود که انسان بدون ضرورت و بدون انگیزه‌ی صحیح (مثل عبرت گرفتن) آن‌ها را بازگو کند.

ضمناً فرو رفتن در باطل با غیبت فرق دارد. چون ممکن است شنونده، آن‌ها را نشناسد.

راه درمان:

- تدبیر در آیه ۴۵ سوره تدرّ که دلیل جهنمی شدن عده‌ای از دوزخیان را فرورفتن در باطل ذکر می‌کند: كُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ؛ ما با فروروندگان در باطل فرو می‌رفتیم.
- اکتفا کردن به سخنان مفید و ضروری

▪ زیاده‌روی در امور جنسی

چهارمین رذیله زیاده‌روی در امور جنسی است یعنی شخص به گونه‌ای به امور جنسی بپردازد که برای بدن او «مضر» باشد و «سایر استعدادهای او را» تحت‌الشعاع قرار دهد.

غرق شدن در امور جنسی و شهوانی آثاری دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- عقل مغلوب شهوت می‌شود.
- همت و هدف شخص محدود به امور جنسی می‌شود و از راه آخرت بلکه از سایر شئون زندگی باز می‌ماند.
- دینداری و خداترسی در او از بین می‌رود و مرتکب اعمال زشت می‌شود.
- اگر چنین کسی قوه وهم در او قوی و غالب باشد، دچار عشق مجازی و زمینی می‌شود.

راه درمان:

- قبل از تحریک شهوت «فکر» و «گناه» را کنترل کند.
- فکر و گناه، مبادی (یعنی نقطه آغاز) تهییج شهوت هستند و اگر کسی این دو، خصوصاً فکر را کنترل کند و از تخیل مسائل جنسی پرهیز کند، کنترل شهوت جنسی آسان است. البته درمان اصلی و طبیعی، خصوصاً برای پسران، ازدواج است.

▪ سرکشی و گردن‌کشی

پنجمین رذیله اخلاقی سرکشی و گردن‌کشی است که به آن «بغی» گفته می‌شود. بغی عبارت است از نافرمانی کسی که اطاعت او لازم است و این بدترین نوع تکبر است و در بعضی موارد منجر به کفر می‌شود. برخی از افرادی که اطاعت آن‌ها واجب است عبارت است از:

- خدا
- پیامبران
- امامان
- حاکم شرع (ولی فقیه)
- فرمانده
- مسئول مافوق قانونی
- پدر و مادر

پیامبر(ص) فرمودند: مجازات سرکشی و نافرمانی(بغی)، زودتر از مجازات هر بدی دیگر به او می‌رسد. کسانی که در مقابل حکومت اسلامی مقابله می‌کنند، «فئته باغیه» یعنی گروه سرکش نامیده می‌شوند. خداوند در آیه ۹ سوره حجرات می‌فرماید: «اگر دو گروه از مومنان با یکدیگر بجنگند میان آن‌ها صلح برقرار کنید و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند، با آن گروهی که تجاوز می‌کند بجنگید تا به حکم خدا باز گردد» گاهی به گروه سرکش، فتنه‌گر هم گفته می‌شود.

▪ ستم به والدین

ستم به والدین را اصطلاحاً عقوق والدین و کسی را که به پدر و مادر ستم کند، «عاق والدین» می‌گویند. اگر کسی به هر شکلی به پدر و مادر خود ظلم کند، خود به خود عاق والدین محسوب می‌شود و لازم نیست پدر و مادر این لقب را به او بدهند.

ناگفته نماند تنها موردی که ظلم‌پذیری مجاز است در مورد پدر و مادر می‌باشد یعنی اگر پدر و مادر به فرزند خود ظلم کردند، فرزند نباید در صدد انتقام و مقابله به مثل برآید بلکه باید رعایت ادب نماید. البته پدر و مادرِ ظالم در پیشگاه الهی محاکمه و مجازات می‌شوند.

نقطه مقابل ستم به والدین، نیکی و احسان به آنهاست.

راه درمان:

- تفکر در زحمات و احسان‌های والدین.
- تفکر در عاقبت افراد عاق والدین.
- تفکر و مطالعه زندگی کسانی که به پدر و مادر نیکی کرده‌اند.
- مطالعه آیات و احادیث مربوطه.
- وادار کردن خود به احسان به والدین.

▪ بدگمانی

ششمین رذیله بدگمانی است. که به آن بددلی و سوءظن هم گفته می‌شود، این صفت نتیجه ضعف نفس است زیرا انسان ضعیف‌النفس، هر فکر بدی که به ذهنش خطور می‌کند، به آن اعتقاد پیدا می‌کند و دنبال آن می‌رود.

بدگمانی دو نوع است:

الف) نسبت به خدا

ب) نسبت به خلق خدا

بدگمانی نسبت به خدا عبارت است از :

۱- بدگمانی نسبت به وعده‌های خدا یعنی اگر خدا فرموده است «مرا یاری کنید، شما را یاری می‌کنم» شخص باور نمی‌کند یا به این وعده شک دارد. همچنین اگر خدا می‌فرماید: «مردان و زنان بی همسران و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید؛ اگر فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند» اطمینان خاطر پیدا نمی‌کند و از ترس فقر ازدواج نمی‌کند.

۲- بدگمانی نسبت به رزاقیت خداوند؛ یعنی با آن که خداوند فرموده است «هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آن که روزی آن بر عهده خدا است» باز نگران روزی خود است.

۳- بدگمانی به رحمت و آمرزش خدا؛ یعنی باور ندارد که خدا مهربان است و می‌آمرزد (داستان بزّاز نیشابوری، حمیدبن قحطبه و امام رضا(ع))

تذکر:

خوش گمانی به رحمت خدا و امید به فضل او دونوع است:

الف) حقیقی.

ب) غیر واقعی و بدلی.

آنچه نجات بخش است نوع اول است.

علامت خوش گمانی و امید غیر واقعی و بدلی آن است که شخص در امور دنیا همیشه جانب احتیاط را رعایت می کند و تلاش خودش را می کند و بعد می گوید توکل بر خدا اما در امور اخروی تلاش نمی کند و فقط می گوید: امید به خدا. چنین شخصی اعتقاد و باورش به آخرت ضعیف است و گرنه اول تلاش می کرد و اعمال صالح انجام می داد بعد می گفت: امید به خدا.

و اما بدگمانی به بندگان خدا:

در این بخش بندگان خدا دو دسته هستند:

اول: مومنان و صالحان،

دوم: کافران و بدکاران.

سوءظن به دسته اول، رذیله اخلاقی است اما نسبت به دسته دوم پسندیده و بجا است.

مثال:

فرض کنید شخصی از دونفر، یکی مسلمان و دیگری غیرمسلمان یا یکی عادل و دیگری فاسق، خبری را می شنود در حال که شرایط هر دوخبر مساوری است (یعنی فرضاً هر دو بدون سند و دلیل است). اگر شخص شنونده به فرد غیرمسلمان یا فاسق حسن ظن داشت و خبر او را پذیرفت اما به مسلمان یا عادل بدگمان بود و خبر او را نپذیرفت؛ این مسئله نشانه بدی است یعنی می تواند نشانه بی ایمانی یا ضعف ایمان شخص باشد. از این رو می توان گفت خوش گمانی به مومنان علامت ایمان و بدگمانی به آن ها علامت ضعف ایمان است.

در منطق قرآن با توجه به آیه ۶ سوره حجرات اگر شخص فاسقی (خواه کافر باشد، خواه مسلمان اما فاسق باشد) برای انسان خبر آورد حتماً باید در مورد آن تحقیق کند اما در مورد مومن عادل تحقیق لازم و واجب نیست (بلکه مجاز است). دوست داشتن کفر و گناه یا دوستی با دشمنان خدا

▪ دوست داشتن کفر و گناه:

هفتمین ردیله اخلاقی دوست داشتن کفر و گناه یا دوست داشتن کافران و گناهکاران است. این صفت از ردائل اخلاقی قلبی است. کسی که کافران را به خاطر کافر بودنشان دوست بدارد، در گروه آنان قرار دارد و اگر کسی گناهکاران را به خاطر گناهکار بودنشان دوست بدارد، جزء آنان به حساب می آید.

امام رضا(علیه السلام) می فرمایند: الراضی بفعل قوم الداخل فیہ؛ کسی که به کار گروهی راضی باشد، جزء آنان به حساب می آید.

ناگفته نماند دوست داشتن کفر و گناه، درجه های مختلفی دارد. برخی از این دوست داشتن ها پررنگ، شدید و آشکار است و برخی از آنها کمرنگ، ضعیف و پنهان است.

برخی از نمونه های دوست داشتن کافران و گناهکاران:

- اگر اتفاق بدی برای کافران و گناهکاران بیفتد، ناراحت و اگر برای مومنان و متدینان آن اتفاق رخ دهد، خوشحال می شود.
- شیفته نقاط قوت کافران است و به نقاط ضعفشان توجه نمی کند.
- نقاط ضعف مومنان و متدینان را به رخ آنان می کشاند تا مومن و متدین بودن آنها را تقبیح کند.
- مومنان و کافران را مقایسه می کند و از کافران طرفداری می کند.
- از رسوا شدن مومنان و متدینان خوشحال می شود.
- بدی ها، زشتی ها و نقاط ضعف کافران و گناهکاران را توجیه می کند.

برخی از دلایل دوست داشتن کافران و گناهکاران:

- ضعف اعتقادی خصوصاً نسبت به آخرت
- غفلت و فراموشی خدا و بالأخص آخرت
- انجام گناهان متعدّد و مکرر، بدون توبه و در نتیجه هم‌رنگ شدن با آنها
- معاشرت با کافران یا گناهکاران به صورت حضوری، بصری، حقیقی یا مجازی
- ضعف مومنان و متدینان در امور دنیایی

- ضعف مومنان و متدینان در امور اخلاقی و رفتاری
- موفقیت های کافران بصورت چشمگیر

راه درمان:

- تقویت اعتقاد به خدا و آخرت
- یاد خدا و خصوصا آخرت
- توبه جدی از گناهان
- معاشرت با مومنان و نیکان
- رفتار و اخلاق بد دینداران را به پای دین نگذاشتن
- تفکر در آثار خوب ایمان و عمل صالح و آثار بد کفر و گناه خصوصا آثار اخروی
- ترجیح دادن آخرت بر دنیا
- مطالعه آیات و احادیث مرتبط از جمله:

امام باقر(علیه السلام): اگر می خواهی بدانی در تو خیری هست یا نه، به دل خود نگاه کن، اگر اهل عبادت و اطاعت را دوست داری و اهل گناه و معصیت را دشمن می داری، بدان که تو از اهل خیر هستی و خدا تو را دوست دارد و اگر برعکس این هستی، خدا تو را دشمن می دارد و در تو خیری نیست.

حضرت عیسی(علیه السلام): دوستی کنید با خدا از طریق دشمنی با گناهکاران و به خدا نزدیک شوید از طریق دوری کردن از ایشان و با دشمن داشتن ایشان، خشنودی خدا را طلب کنید.

تذکر:

۱- کافر یعنی کسی که یکی از اصول دین (یعنی یگانگی خدا، پیامبری حضرت محمد(صلّ الله علیه و آله)، یا قیامت) را قبول ندارد. البته در این بحث بیشتر کافری مدّ نظر است که با مسلمانان سر ستیز دارد.

۲- منظور از گناهکار در اینجا کسی است که گناه او بیش از اطاعت او باشد.

۳- ضدّ دوستی کفر و گناه، دوستی ایمان و اطاعت خدا و دوست داشتن افراد به خاطر خدا است.

والسلام